در تاریخ ۲۶ شهریور ۱۴۰۴
تفسیر قرآن کریم ـ سوره مبارکه بقره (1404-1405)

جلسه 1

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم أجمعین.
اللّهُمَّ کُن لولیِّک الحُجةِ بنِ الحَسَنِ صَلَواتُکَ عَلَیهِ وَ عَلی آبائهِ فی هذهِ السّاعةِ، وَ فی کُلّ ساعَة وَلیّا وَ حافظاً وقائِداً وَ ناصِراً وَ دَلیلاً وَ عَیناً حَتّی تُسکِنَهُ اَرضَکَ طَوعاً وَ تُمَتّعَهُ فیها طَویلاً
انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لایمسه الا المطهرون
امسال سال پنجمی است که خداوند توفیق داده تا به بحث تفسیر قرآن بپردازیم. این اولین جلسه امسال و از نظر شمارش جلسه 98 ما است.
مقدمه‌ای درباره روش تفسیر
تفسیر ما به صورت ترتیبی است، همان ترتیبی که قرآن دارد. البته به تفسیر موضوعی نیز ناظر هستیم، یعنی اینطور نیست که اگر آیاتی متعدد در جاهای مختلف آمده باشد، آنها را در نظام قرار ندهیم. اما اینطور هم نیست که موضوعی انتخاب کنیم و آیاتش را پیدا کنیم. تفسیر ما ترتیبی موضوعی است و بیشتر جنبه ترتیبی آن غلبه دارد.
در این چهار سال گذشته رسیدیم به آیه ۱۱۰ سوره بقره که آن را نیز بحث کردیم.
نکته دیگری که باید ذکر شود این است که تفسیر ما بررسی لغات و کلمات نیست. بزرگان ما زحمت آن را کشیده‌اند. ما باید اگر آیه پیامی دارد، آن پیام را دنبال کنیم. بحث‌های ما بحث‌های معرفتی، اجتماعی و احیاناً سیاسی است.
چون دنبال پیام هستیم، آیات را به صورت مجموعه نگاه می‌کنیم. بعضی اوقات ده آیه را پشت سر هم بررسی می‌کنیم و جدا نمی‌کنیم.

آیات مورد بحث
امروز در خدمت سه آیه از سوره مبارکه بقره هستیم: ۱۱۱، ۱۱۲ و ۱۱۳. این سه آیه یک پیام دارد و موضوعی بسیار قابل بحث و پژوهش است.
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
بسم‌الله الرحمن الرحیم
«وَقَالُواْ لَن یَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلاَّ مَن کَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَی تِلْکَ أَمَانِیُّهُمْ قُلْ هَاتُواْ بُرْهَانَکُمْ إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ (۱۱۱) بَلَی مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِندَ رَبِّهِ وَلاَ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلاَ هُمْ یَحْزَنُونَ (۱۱۲) وَقَالَتِ الْیَهُودُ لَیْسَتِ النَّصَارَی عَلَیَ شَیْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَی لَیْسَتِ الْیَهُودُ عَلَی شَیْءٍ وَهُمْ یَتْلُونَ الْکِتَابَ کَذَلِکَ قَالَ الَّذِینَ لاَ یَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللّهُ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ فِیمَا کَانُواْ فِیهِ یَخْتَلِفُونَ (۱۱۳)»
ترجمه:
و گفتند: هرگز کسی وارد بهشت نمی شود مگر آنکه یهودی یا نصرانی باشد، این آرزوهای آنان است؛ بگو: اگر راستگویید دلیل و برهان خود را بیاورید. (111)
آری، کسانی که همه وجود خود را تسلیم خدا کنند در حالی که نیکوکارند، برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی شایسته و مناسب است، نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند. (112)
ویهودیان گفتند: نصرانی ها بر آیین و روش درستی نیستند و نصرانی ها گفتند: یهودیان بر آیین و روش درستی نیستند، در حالی که همه آنان کتاب [آسمانی] را می خوانند [که هر دو آیین در زمان مخصوص به خود درست و بر حق بوده] کسانی که نادانند

[هم چون مشرکان] سخنی مانند سخن آنان [درباره آیین مسلمانان] گفتند؛ پس خدا روز قیامت در میان آنان درباره آنچه با هم اختلاف می کردند، داوری می کند. (113)

پیام آیه ۱۱۱
قائل «وَقَالُوا» به قرینه قبل و مخصوصاً بعد، یهود و نصارا، اهل کتاب است. ایشان گفتند: «لَن يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلاَّ مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى». یعنی یهود گفتند فقط ما وارد بهشت می‌شویم، و نصارا گفتند فقط ما وارد بهشت می‌شویم.
بعد قرآن می‌فرماید: «تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ»؛ این آرزوهای آنهاست، این را دوست دارند. ولی ای پیامبر به آنها بگو اگر صادقید، دلیل بیاورید: «قُلْ هَاتُواْ بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ».
روش برخورد قرآن با افکار باطل
چنین مطلبی به این بزرگی ادعا کردند، یا باید از عقل پشتیبانی شود یا از نقل. اگر از تورات و انجیل چیزی دارند، بیاورند که فقط آنها وارد بهشت می‌شوند. البته آن هم در تورات غیر محرف! اگر نوشته‌ای بیاورند که فاقد اعتبار و سند است، برهان محسوب نمی‌شود.
این احتکار بهشت به تعبیر بعضی از اعاظم، «خود به پنداری» است. در بحث‌های روانشناسی و روانکاوی می‌گویند «خودشیفتگی» یا «نارسیسم».
ادب محاوره و مناظره
نکته مهم اینکه اگرچه مطلبشان بسیار اشتباه است، قرآن چون در مقام بحث است، نمی گوید که آنها غلط کردند. قرآن می‌گوید «تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ»، چون این خواسته‌شان است، اما می‌گوید برهان بیاورید.
یعنی در مقام جدال، در مقام مناظره، انسان هرچه می‌تواند خودش را کنترل کند و آرام باشد. دلیلی ندارد که عصبانی شود.
نهایت این است که بگوید: «هَاتُواْ بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ».
کاش یاد بگیریم که در مقابل باطل‌ترین سخن، رفتار قرآن این است. خداوند نظر خود را می‌دهد، اما این رفتار چه دلیلی دارد که انسان عصبانی شود؟ بسیار نکته است که انسان عصبانیت را در قلم و سخن نریزد.

پیام آیه ۱۱۲: پاسخ به ادعای یهود و نصاری
آیه ۱۱۲ به ادعای ایشان جواب می‌دهد و مسئله را حل می‌کند. می‌فرماید: شما می‌گویید «مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى» داخل بهشت می‌شود، برای خداوند اینها معیار نیست. برای خداوند دو چیز معیار است:
یکی "حسن اعتقاد"، دوم "حسن عمل".
دقت کنید: در تعبیرِ «بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ»، کلمه «بلی» برای اضراب است. اول فرمود اگر دلیل دارید بیاورید، حالا می‌خواهد اضراب کند و بفرماید اینها دلیل ندارند. درست این است: کسی که «أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ» در مقابل ذات مقدس خداوند اسلام آورد.
زیباترین نام ممکن برای دین ما، همین «اسلام» است. قرآن اینجا نمی فرماید هر که مسلمان باشد، بلکه در واقع معنای لغوی آن را می گوید. می فرماید: «مَن أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ»، یعنی هر کس رو به خدا کند، خدا را بپذیرد و به خدا معتقد باشد و اگر خدا بعثتی دارد قبول کند. اینها در «أَسلَمَ» آمده است.
«أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ» نظر به اعتقاد دارد. مراد از آن اعتقاد سالم است؛ یعنی همان چیزی که در جاهای دیگر از آن تعبیر به «آمَنُوا» می کند.
سال گذشته عرض کردم که قرآن حدود ۳۱۵ بار «آمَنُوا» یا چیزی شبیه آمنوا، مؤمن، و بعد «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» آورده است.
بعد می‌گوید: «وَهُوَ مُحْسِنٌ»؛ یعنی نیکوکار هم باشد. اگر دقت کنید، وزان این آیه، وزان همان آیات «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» می‌شود: اعتقاد و عمل صالح.
اگر تسلیم خدا باشد اما در صحن عمل، اهل عمل نباشد، کافی نیست. ولی اگر «أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ»، این پذیرفته می شود.
«فَلَهُ أَجْرُهُ عِندَ رَبِّهِ»؛ یعنی اجرش نزد خدا محفوظ است. این نیز جالب است و چون از طرف خدا می‌آید، بسیار بلند است.

گاهی هدیه از طرف یک مقام دون پایه است. اما گاهی سلطانی است. خداوند هدیه سلطانی به او می‌دهد. این تفاوت منطق پیامبر با ایشان است.
«وَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ» اینجا یک سوال ادبی پیش می آید. آیه می فرماید: «مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ»؛ «هو» ضمیر مفرد است، «وَهُوَ مُحْسِنٌ»، «فَلَهُ أَجْرُهُ عِندَ رَبِّهِ»، در همه اینها ضمیر مفرد است، اما بعد می فرماید: «وَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ ضمیر جمع می‌آید. وجه این کار چیست؟
جوابش این است که «مَن» موصوله به اعتبار لفظ ضمیر مفرد می‌آید، به اعتبار معنا اگر مراد جمع باشد، ضمیر جمع می‌آید.
در اینجا «مَن» موصول ابتدا به اعتبار لفظ ضمیرها مفرد، در ادامه به اعتبار معنا چون یک نفر مراد نیست بلکه هر کس، ضمیر جمع آمده است.

پیام آیه ۱۱۳: «خودحق‌پنداری» در همه فِرَق و نحل
قرآن گویا حرف یهود و نصارا را در فرازی بالاتر مطرح می‌کند. آیه ۱۱۳ می‌فرماید:
«وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَىَ شَىْءٍ»؛ یهود گفتند نصارا بر هیچ چیزی [حقی] نیستند. دیگر بحث بهشت و جهنم نیست.
«وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَىْءٍ»؛ نصارا نیز گفتند یهود روی هیچ چیزی نیستند.
بعد قرآن می‌فرماید که تعجب اینجاست: «وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ»؛ چرا اینها که کتاب را می‌خوانند چنین می گویند؟ کجای کتاب آمده که «لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىَ شَىْءٍ» یا «لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَىَ شَىْءٍ»؟ اینها را از خود می سازند، در کتاب دینیشان نیست.
«كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لاَ يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ»؛ اینجای آیه ما را می‌ترساند. می‌گوید همین حرف را دیگرانی که جاهل هستند نیز می‌زنند. ممکن است از یهود و نصارا هم نباشند؛ توسعه در تطبیق می‌دهد.
مگر در امت اسلام به یکدیگر نگفتند؟ آن گفت آن گروه «لَيْسَت عَلَىَ شَىْءٍ»، آن دیگری گفت آن گروه «لَيْس عَلَىَ شَىْءٍ». بعد این دعوا ابتدا در یک دین آمد، بعد حتی در فرقه‌ها آمد. شافعی‌ها گفتند حنابله «لَيْسُوا عَلَىَ شَىْءٍ»، حنابله گفتند آنها «لَيْس عَلَىَ شَىْءٍ». اخباری‌ها گفتند اصولی‌ها «لَيْسُوا عَلَىَ شَىْءٍ»، اصولی‌ها گفتند اخباری‌ها چنین هستند. مشروطه‌طلبان مشروعه‌خواهان را تکفیر کردند، مشروعه‌خواهان مشروطه‌طلبان را! «كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لاَ يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ»؛ یعنی این مرض توسعه پیدا کرد.
ولی جای نگرانی نیست: «فَاللّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»؛ خدای متعال روز قیامت بینشان قضاوت می‌کند. آن وقت معلوم می‌شود که چه کسی مصداق «لَيْس عَلَىَ شَىْءٍ» است.
البته قبلاً فرموده که چه کسی «لَيْس عَلَىَ شَىْءٍ» است؛ طبق آیه قبل، «مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ» بر حق است. کسی که «لَمْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ لِلّهِ» یا «لَمْ يَكُنْ مُحْسِناً» حق نیست. قضاوت خداوند هم اکنون معلوم است. قیامت قرار است اجرا شود. روز قیامت خداوند بینشان داوری می‌کند.
نکته درباره یهود و نصارا
ممکن است سؤال شود که یهود گفتند «لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَىَ شَىْءٍ»؛ یهود مذهب سابق بود، پس طبیعی است مسیحیت را قبول نکند. اما چگونه عکسش ممکن است؟ «وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَىْءٍ»؛ نصارا هم گفتند یهود چنین هستند. حال آنکه نصارا پیامبر یهود را قبول داشتند، حضرت موسی (علیه السلام) و کتابش را قبول دارند.
شاید منظورشان از یهود، یهودیان منحرف بود، نه یهودیت موسوی. یک یهود موسوی داریم مثل عبدالله بن سلام و دیگران که مسلمان شدند. یک یهود مذهبی ـ نه موسوی ـ هم بود که پیرو موسی نبودند، پیرو تورات منحرف بودند. یک یهود هم که در این دوره‌های اخیر آمد؛ صهیونیسم. صهیونیسم نه یهودیت موسوی است و نه یهودیت مذهبی؛ بلکه یهودیت سیاسی اند.
نصارا این یهود موسوی را نمی‌گفتند «لَيْسَت عَلَىَ شَىْءٍ»، بلکه آن یهود منحرف، یهود محرف، یهودی که حتی متهم هستند حضرت عیسی (علیه السلام) را اعدام کردند.
باید حواستان باشد که نتیجه نگیرید نصارا حضرت موسی (علیه السلام) را قبول نداشتند، چون قرآن اینطور می‌گوید. خیر! قرآن یهودیت محرف، فاسد، فاجر و اهل تورات محرف را می‌گوید.

ارتباط با آیه ۸۰
اگر یادتان باشد، در آیه ۸۰ همین سوره تقریباً این مضمون از یهود آمد: «وَقَالُواْ لَن تَمَسَّنَا النَّارُ إِلاَّ أَيَّاماً مَّعْدُودَةً»؛ یهود گفتند ما

تافته جدا بافته هستیم. برای خودشان یک حاشیه امنی درست کردند. آنجا بحث نصارا نیست، بحث بنی اسرائیل و یهود است. این نقطه طبیعتاً با آیه محل بحث باید جمع شود که اینها می‌خواهند بگویند ما فقط وارد بهشت می‌شویم. البته ممکن است بعضی از ما برای ایام معدودی عذاب شویم، ولی عذاب جهنم الهی برای ما یهودیان نیست.

آنجا در ادامه آیه فرمود: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره 82)»؛ همچنان روی ایمان و عمل صالح تأکید کرد.

خود بِه پنداری در مذاهب اسلامی

در جلسه پانزدهم و شانزدهم سال ۱۴۰۳ ما مفصل بحث کردیم که این جریان خود به پنداری، خودشیفتگی و خود را در حاشیه امن دیدن، در مذاهب اسلامی نیز هست. یعنی کسانی که می‌گویند اگر شیعه باشی، شیعه عذاب نمی‌شود، عذاب بر شیعه حرام است، و روایاتی هست مبنی بر این که حب اهل بیت(علیهم السلام) کفایت می‌کند؛ اگرچه از سر تا به قدم، در گناه غوطه‌ور باشی! روایات متعددی در این باب نقل شده است. همان جلسات عرض کردم این روایات در ده گروه دسته‌بندی می‌شود.

این مسئله بسیار مهم است و جای تحقیق دارد؛ چون همه مذاهب و مکاتب آن را دارد. در میان بودیست‌ها هم که بروید، می‌گویند قوم برگزیده ما هستیم و بقیه باطل. متاسفانه من فرصت تالیف مستقل در این‌باره را نداشته‌ام. این تحقیق به عهده شماست.

الحمدلله رب العالمین